

نامه سرکشاده

خطاب به رفقای کارگرم

مظفر فلاحی

چهارم خرداد هشتاد و هفت

به دنبال کناره گیری من از انجمن جمال چراغ ویسی و استعفا از حزب کمونیست ایران تعدادی از سایتهای اینترنتی و فعالین کارگری در داخل و خارج از کشور سوالاتی را در مورد علل و عوامل این تصمیم را مطرح کرده و برایم فرستادند. با تشکر از این دوستان در این نوشته کوتاه سعی می کنم به تعدادی از این سوالات پاسخ دهم.

س: اخیرا مطلبی از شما تحت عنوان کناره گیری از "انجمن جمال چراغ ویسی" و استعفا از حزب کمونیست ایران در همین سایت منتشر شد. در این مطلب اشاره کرده بودید که در آینده ای نزدیک دلایل این تصمیم را برای طرفداران جنبش کارگری توضیح خواهید داد. رفیق مظفر چه عواملی موجب این تصمیم شما شد؟

ج: من در سن خیلی پائین وارد بازار کار شدم و طعم تلخ استثمار و بردگی مزدی را در زمانی که هنوز یک کودک ۷ ساله بودم چشیدم. از همین روی هم طی کار و فعالیت به نیاز به همبستگی طبقاتی و ضرورت تشکل بیشتر بیشتربیشتری برده ام. بدین منظور هم اکنون که حدود ۴۰ سال از زندگیم می گذرد همیشه کوشیده ام تا در جهت متشکل کردن کارگران حول منافع طبقاتی شان حرکت کنم. بر این باورم که تشکل کارگری می بایست کاملا مستقل از سرمایه داری و تمام احزاب و سازمان ها و فرقه ایی که خود را طرفدار کارگران میدانند باشد تا خودشان بتوانند آزادانه با استقلال فکری و پرسنیهای طبقاتی خود را حفظ کنند و با اتکا به نیروی خود کارگران برای تحقق خواستها و مطالبات انسانی آنان مبارزاتشان را علیه سرمایه رهبری و هدایت کنند. با داشتن این تعریف از تشکل، شش سال پیش همراه با جمعی از فعالین کارگری انجمن کارگری جمال چراغ ویسی را در خارج کشور تشکیل دادیم که در بیانیه آن آمده است:

«انجمن کارگری جمال چراغ ویسی در روز یازده اردیبهشت ۱۳۸۰ برابر با اول مه ۲۰۰۱ توسط جمعی از همزرم و هم نسل جمال چراغ ویسی و تعدادی از فعالین سرشناس و دست اندرکار جنبش کارگری کردستان و ایران در خارج از کشور تاسیس شد. هدف اصلی از تشکیل انجمن کارگری جمال چراغ ویسی تقویت گرایش (سوسیالیستی) در جنبش کارگری در کردستان و جلب توجه افکار عمومی به اخبار، تحولات، مسائل و مشکلات جنبش کارگری در کردستان و ایران و تبدیل آن به یکی از مسائل مرکزی در جامعه، از جمله در میان چپ، و کمک به شکل گیری تشکل های مستقل کارگری در کردستان و ایران بود.» نیت من و عده ای از دوستان در ابتدای تشکیل انجمن این بود که هر آنچه در توان داریم در راه بستر سازی و کمک به شکل گیری تشکل های مستقل و رادیکال کارگری بکار گیریم. قرار بود انجمن به عنوان پل ارتباطی میان ما و فعالین جنبش کارگری جهت یاری رساندن این فعالین برای سازمان بخشیدن به مبارزات کارگران و امر تشکل یابی آنان باشد.

حال سؤال اینست که آیا واقعا اینطور شد؟ اگر خیلی خلاصه بخواهم بگویم بنظر من انجمن تبدیل شد به محلی برای دعوای و مشاجرات گروهی و همین باعث می شد که اصلا به کار اولیه ای که در نظر داشت نتواند بپردازد. من

قضاوت در این باره را به افکار عمومی و خود کارگران و تشکلات کارگری که قرار بود ما (انجمن چراغ ویسی) به آنها کمک کنیم می‌سپارم. من از انجمن کارگری جمال چراغ ویسی استعفا ندادم بلکه کناره‌گیری کردم. تلاش و کوشش من این بود که استقلال انجمن را حفظ کنم و از وارد شدن در بحث‌های حزبی و گروهی جلوگیری کنم، و بشهادت همه کسانی که با نامه و ای میل و تلفن و حضوری با آنها در این ۶ سال در تماس بوده‌ام، همه سعی ام را کردم. این به این معنا نیست که ما نسبت به گرایش‌ها و اختلافات درون طبقه کارگر بی تفاوت باشیم. ما بعنوان یک انجمن کارگری که در خارج از محیط کار و زندگی اصلی‌مان قرار گرفته‌ایم، اگر قرار باشد اظهار نظری در این باره بکنیم، باید اولاً در جهت تقویت گرایش رادیکال در درون جنبش کارگری باشد دوماً و از همه مهمتر باید در راه کمک کردن به منافع عمومی طبقاتی کارگران باشد و نه در خدمت منافع حقیر فرقه‌ای و متلاشی کردن تشکلی که با هزاران خون دل بوجود آمده بود، حالا چه این تشکل در خارج کشور درست شده باشد چه در داخل.

اما چه عواملی و یا عملکردی موجب به کناره‌گیری من شد؟

ببینید من در اظهار نظر خودم جواب این سؤال و موضوع را کمی مورد اشاره قرار دادم، سعی کردم بگویم که انجمن استقلال خودش را از دست داد و تبدیل شد به ابزاری برای کارهایی دیگر. این انجمن آن انجمن نیست که ما در ۶ سال پیش تشکیل دادیم، و یا گویاتر بگویم متأسفانه نگذاشتند که انجمن در راه تحقق اهدافی که برای خود تعریف کرده بود قدم بردارد، و مسیر پیشروی آن به سوی کمک و یاری رساندن به فعالین جنبش کارگری را منحرف کردند. البته در طول تاریخ مبارزاتی طبقه ما، این اولین بار و آخرین بار نخواهد بود که فرصت طلبان و اپورتونیست‌های محفل باز فرقه‌گرا برای رسیدن به نیت شوم و منافع ضد کارگريشان، تشکلی نظیر انجمن جمال چراغ ویسی را دستمایه اهداف حقیرانه خودشان قرار می‌دهند. زمانی که متوجه شدم اعتبار انجمن دارد در خدمت پیشبرد منافع سازمانی و گروهی عده‌ای قرار می‌گیرد برای من این انجمن دیگر نمی‌توانست مشروعیت داشته باشد. از دست دادن استقلال آن و قبضه کردنش برای خدمت به اهداف یک گروه خاص، راستش را بخواهید دیگر با پرنسیپهای هیچ فعال کارگری همخوانی نمی‌توانست داشته باشد و ندارد. بعنوان یک فعال کارگری که در اوایل تشکیل این انجمن برای تحقق اهدافش تلاش می‌کردم، همیشه سعی و کوشش من این بود که نگذارم این انجمن در خدمت یک گروه و جریان خاصی قرار گیرد. ولی متأسفانه در هدم موفق نشدم، اینها حتی از غیبت چند ماهه من که علتش نارسائی جسمانی بود سوء استفاده کردند.

روابط حزبی و تشکیلات نیز نه تنها کمکی برای از سر راه برداشتن این موانع نبود، بلکه خود مزید بر مشکلات بود. لازم است بگویم که من دوره ای طولانی در حزب کمونیست ایران بودم و طبعاً زمان بیشتری نیاز دارم تا بتوانم درک و تبیین خودم را از این دوره بگویم که امیدوارم در آینده بتوانم این کار را بکنم. در درون روابط حزبی من از جمله کسانی بودم که پیوسته مراقب این بودم که نقش سالمی در این روابط داشته باشم و حتی در پی تلاش برای اصلاح آن باشم. من تا مدت‌ها فکر نمی‌کردم که توطئه‌چینی‌ها، مماشات‌ها، زیر پا خالی کردن‌ها و استفاده ابزاری از جنبش و فعالین کارگری خصلت ذاتی این مناسبات حقیر فرقه‌ای و تشکیلاتی است. برعکس به غلط فکر می‌کردم این بخاطر این است که افراد و سازمان‌ها دچار اشتباه می‌شوند. زمان گذشت و دیدم که چنین نیست. واقعیت این بود که « خانه از پای بست ویران بود». بحث بر سر تعلق به تاریخ دیگری و سنت دیگری بود. بیگانگی با سنت‌های مبارزه کارگری را بهتر از هر چیز در همین مسائل بظاهر کوچک می‌شود دید. بحث بطور واقعی بر سر دو تاریخ، دو افق مبارزاتی و

دو نوع رویکرد به زندگی و مبارزه است.

س: شما در استعفا نامه‌تان به مریضی خودت اشاره کرده‌اید و در ادامه آن تاکید بر آن داشته‌اید که به محض بهبود در کسالت جسمانی، توضیحات بیشتری برای افکار عمومی خواهید داد و همچنین در قالب دیگری فعالیت‌های کارگری خود را از سر می‌گیرید. اکنون شما وبلاگی به نام کارگر کمونیست "جمال چراغ ویسی" دایر کرده و از سوی دیگر پیامی شاد باش نیز راجع به آزادی محمود صالحی از زندان، در همین سایت نشر داده‌اید. تحرک اخیر شما، این سوال را در ذهن مطرح می‌کند که علاوه بر کسالت جسمانی، مسائل دیگر نیز در استعفای شما دخیل بوده باشد. در این رابطه لطفا توضیحات بیشتری بدهید؟

ج: از لحاظ جسمانی برایم متأسفانه مشکلاتی بوجود آمد و هنوز هم بهبودی کامل نیافته‌ام همین مسئله هم باعث غیبت من در کارهای انجمن و کاستی در فعالیت‌های کارگرم برای یک دوره‌ای معین بود. اما با توجه به اینکه وضع محمود و دیگر بچه‌ها نه تنها بهتر از من نبود، بلکه هزار برابر بدتر از وضع جسمانی من را داشتند و من در این مدت همیشه روحیه و استقامت محمود را برای خودم الگو قرار می‌دادم، با توجه به مسئولیتی که در قبال جنبش کارگری برای خودم داشتم، همیشه کوشش می‌کردم که بهر نحوی که اگر کاری از دستم برآید کمک کنم و در این اواخر هم که محمود اعتصاب غذا کرده بود ضرورت کارکردن را پیش از پیش احساس می‌کردم.

من از این جمع کناره گیری کردم و کناره گیری من هم وجود اختلافات سیاسی در درون ما بود و بعنوان کسی که جمال را مظهر مقاومت و جسارت می‌دانم نمی‌خواستم جا را برای کسانی که فقط می‌خواهند از اسم جمال برای اهداف گروهی و فرقه‌ای خود استفاده کنند خالی کنم و این عاملی بود که یک وبلاگ را به کمک دیگر دوستان راه اندازی کردیم. راستش برای من سخت بود که همینطوری اسم و جایگاه جمال را برای کسانی که هرگز جمال و جمال‌ها را درک نکردند و نمی‌خواهند بکنند خالی کنم و بگذارم از این اسم هر جوری که دلشان می‌خواست استفاده کنند. انجمن برای من ابزاری بود جهت خدمت کردن به امر مبارزات طبقاتی همزنجیرانم، وقتی دیدم که افرادی را به نیت قبضه کردن انجمن در خدمت پیشبرد منافع فرقه نیم وجیبیشان با برنامه ریزی و توطئه گرانه به درون آن فرستاده‌اند، دیگر برای من این ابزار بهیچ وجه نمی‌توانست مطلوب باشد.

س: بعد از استعفای شما، اطلاعیه‌ای به امضای شش نفره "انجمن جمال چراغ ویسی" صادر شده و در آن قید کرده‌اند که گویا "کاربری" سایت و همچنین کدای میل این "انجمن" بطور مشکوکی حک شده است. در این رابطه چه توضیحی دارید؟

ج: ببینید بعنوان کسی که از روز اول تأسیس انجمن تا شش ماه قبل از تاریخ کناره گیرییم از آن، مسئولیت تمام کارهای خبری، نامه‌نگاری، ای میل‌ها و سایت را بعهده داشتم و هرگز بدون اجازه بقیه دوستان کاری را انجام ندادم که به حیثیت و اعتبار انجمن لطمه وارد کند. و اما داستان حک کردن سایت و ایمیل انجمن و آن اطلاعیه‌ای که به امضای شش نفری بخش گردید. اولاً نه سایت حک شده بود و نه ای میل، بلکه برعکس هم سایت و هم ای میل را این دوستان حذف کردند و بجای آن یک سایت و یک ای میل جدید با کد تازه درست کرده بودند. با این کار در واقع هدایت سایت را از دست من گرفتند و بهانه اش را گذاشتند به اینکه سایت را حک کرده‌اند! و وقتی من اعتراض کردم اطلاعیه دادند و نام مرا هم در آن نگذاشتند (۱). موضوع این طور بود که حدود تابستان سال ۲۰۰۷ بود که برای من مشکلات جسمانی پیش آمد و همان موقع یک یادداشت کوتاه را برای رفقای اتحاد بین‌الملل هم فرستادم و اعلام کردم که من را

برای مدتی از فعالیت‌ها معاف کنید و همزمان یک جلسه در انجمن که با حضور آقایان علی خدری، یدی عزیزی و یک نفر بنام صدیق اسماعیلی گذاشتیم. من خودم صدیق را بعنوان یک انسان جوانی که انرژی اش را در خدمت مبارزات کارگران می‌گذارد و فن و تکنیک اداره سایت را هم بلد است، پیشنهاد کردم که هم سایت، ایمیل و یک سایت دیگر را که با انجمن در همکاری نزدیک بود اداره کند و خودم نیز از دور و نزدیک کمکش کنم تا وضع جسمانیم کمی بهبود بیابد. در مدتی که این آقا مسئول سایت و ایمیل بود من بخاطر برخی مسائل با بخشی از رهبری حزب کمونیست ایران که با نظرات آقایان رضا مقدم و ایرج آذرین در رابطه با کمیته هماهنگی و انجمن موافق بودند اختلاف پیدا کردم در حقیقت باید بگویم که علت اختلافات من با حزب هم بخشا ناشی از نحوه برخورد حزب با دخالت کردن کسانی بیرون از انجمن (از جمله جریان مقدم و آذرین) در کارهای انجمن بود. این جماعت می‌خواستند انجمن کارگری جمال را وارد جدال خودشان با بخشی از فعالین کارگری درون کمیته هماهنگی کنند و رسماً از انجمن درخواست می‌کردند که در این باره اطلاعیه رسمی صادر کند. اینها می‌خواستند از انجمن جمال چراغ ویسی به عنوان ابزاری در خدمت پیشبرد مقاصد ضد کارگريشان که همانا شقه شقه کردن صفوف فعالین کارگری متشکل در کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بود، استفاده کنند. من خیال می‌کردم صدیق اسماعیلی را من به درون انجمن جمال آورده‌ام، ولی بعدها معلوم شد که این آقا با برنامه فکر شده‌ای به داخل انجمن فرستاده شده است و هدف از آمدن او به انجمن این بوده که جناح کسانی را که با اهداف رادیکال کمیته هماهنگی در انجمن جمال مخالفت داشتند تقویت کند. جریان مقدم - آذرین و مدافعانشان در حزب کمونیست در طول این شش سال گذشته همیشه در این فکر بودند تا نظرات و اهداف خودشان را از کانال انجمن جمال بر علیه مخالفان و فعالین کارگری که می‌خواستند مستقل باشند و برای این فرقه‌گرایان نمی‌خواستند تره هم خرد کنند و علیه خرابکاری‌هایشان می‌ایستادند، پیش ببرند. اینها متوجه شدند که مانع اصلی تحقق این طرح و برنامه ضد کارگريشان من هستم و می‌بایست با یک نقشه حساب شده از شر این مزاحم خلاص میشدند. صدیق اسماعیلی تبدیل شد به خودرهبخوانده جمعی از کارگران چپ و سوسیالیست (۲) تا بشکلی «دمکراتیک» مواضع تفرقه افکنانه شان را پیش ببرند. و از طریق او کاری کردند تا من خودم از سر راه آنها کنار بروم. دوست دارم برای روشن‌تر شدن مسئله اشاره کنم که در تابستان ۲۰۰۷ یک جلسه با حضور علی خدری، یدی عزیزی و صدیق اسماعیلی که آن زمان تازه به ماموریت گمارده شده بود، گذاشتیم. در این جلسه حامد کریمی (شاطر حامد)، ارسطو شعبانی و توفیق فرجی حضور نداشتند و در این ماجرا دخیل نبودند و نیستند و حساب این دوستان را با این جماعت باید جدا ارزیابی کرد. متأسفانه این دوستان در این اختلافات و کشمکشها ساکت و فقط از دور نظاره گریه‌کنند. حضور من در انجمن برای کسانی که می‌خواستند از انجمن جهت منافع گروهی خود استفاده کنند ناخوش آیند بود و از همان سال اول این آقایان بنای مخالفت را با من گذاشتند. برای روشن شدن این مخالفت‌ها به چند نمونه اشاره می‌کنم و قضاوت را به رفقای کارگرم و فعالین کارگری و همه انسان‌های آزادی خواه و برابری طلب و اگذار می‌کنم. در اولین روز اعلام کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری توسط یکی از رهبران این حرکت یک ایمیل برای انجمن آمده بود و خوشبختانه چون ایشان علنی کار هستند اگر لازم باشد اسم این دوست کارگر را اعلام می‌کنم، در ایمیل بیانیه اعلام موجودیت کمیته پیگیری بود و فوراً به دوستان انجمن و... خبر دادم که ما باید هرچه زودتر در این مورد یک جلسه خودمانی بگیریم. بعد از چند روز ما در یک اتاق خصوصی در پالتاک باهم جمع شدیم و بیانیه را

خواندیم و دوستان حاضر اظهار خوشحالی کردند ولی رضا مقدم (فایل صدای جلسه در آرشیو هست) (۳) بیش از حد ذوق زده شد و اظهار داشت که انجمن باید هرچه زودتر یک اطلاعیه در حمایت از این بیانیه روبه بیرون بدهد. من مخالف اطلاعیه بیرونی به این شیوه بودم و همانجا گفتم که ما باید ضمن حمایت از این حرکت یادآوری کنیم که این دوستان مرتکب اشتباه بزرگی شده‌اند، که از وزارت کار که خود یکی از عاملین اصلی این سیاه‌روزی به کارگران ایران است اجازه برپایی تشکل کارگری گرفته‌اند. نتیجه این شد که ما اطلاعیه صادر نکردیم و قرار شد هرکس به اسم خود در این مورد حرف یا نوشته بیرون بدهد. از این ماجرا چند هفته گذشت و کمیته هماهنگی اعلام موجودیت کرد و من از اولین کسانی بودم که برای رفقای کمیته هماهنگی پیام دادم و حمایت خود را از این حرکت اعلام کردم و انجمن هم در این باره یک اطلاعیه حمایتی صادر کرد. در رابطه با کمیته هماهنگی هم ما بیشتر به بازتکثیر خبرها و نوشته‌های این دوستان، کسب حمایت و معرفی این دوستان به اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری تلاش می‌کردیم. همچنین بعنوان افراد در انجمن هر کس آزاد بود که روابط خودش را با این دوستان حفظ کند. اما ماجرا به اینجا ختم نشد و از آنجا که من با اشتیاق و صداقت تمام برای کمک کردن برای اهداف اعلام شده کمیته هماهنگی شبانه روز کار و تلاش می‌کردم، این آقایان از همان روز اول بنای تفرقه و دودلی را براه انداختند. برای نمونه و در رابطه‌های شخصی این شایعه را برای من درست کرده بودند که من هنوز خط خودم را روشن نکرده‌ام در مورد کمیته پیگیری و در مصاحبه‌هایم با رادیوهای فردا و فرانسه از کمیته پیگیری دفاع کرده‌ام. من همان موقع به اینها اخطار دادم که از این بی‌پرنسیپی‌ها و شایعه پراکنی‌ها دست بردارند. همچنین درمورد اعتراضات کارگری درسندج و سقز کاملاً فرقه‌گرایانه رفتار کردند و تمام تلاش شان کشاندن این فرقه‌بازی‌ها به درون انجمن بود. در مقابل شان ایستادم و مخالف شدید این نوع روش‌ها بودم. درمورد ارزیابی شان از مبارزات کارگران و سندیکای شرکت واحد و برخورد اینها با افراد و تشکلهای کارگری در خارج کشور و بی‌حرمتی کردن به این تشکل‌ها و افراد موجود در این تشکل‌ها (اسناد جلسات موجود هست) به آنان مرتب هشدار می‌دادم تا اینکه دیدند با حضور من عملاً نمی‌توانند کاری از پیش ببرند سرانجام مجبور شدند خود را کنار بکشند. مدتی با این کارشان خواستند انجمن را به تعطیلی بکشاند. برای نمونه به مدت ۲ سال این آقایان حاضر نبودند در حرکات و اعتراضات کارگری با من همکاری کنند و فقط گاه گاهی در اتاق‌های پالتالک برای رهایی طبقه کارگر ایران مبارزه می‌کردند. خلاصه کنم که این آقایان می‌خواستند انجمن را در خدمت اهداف خود برای پیشبرد سیاست‌های تفرقه افکنانه خود بکار ببرند. برای نمونه ما در انجمن مخالف شدید دخالت کردن در کارهای کمیته هماهنگی بودیم و بشدت مخالف برخوردهای کینه توزانه رضا مقدم با فعالین کارگری بودیم. مشخصاً من با ارزیابی ایشان در مورد کمیته هماهنگی مخالف بودم. ولی اینها می‌خواستند که انجمن را وادار کنند که در جبهه آنان باشد و به نفع آذرین- مقدم گام بردارد که ما در چندین جلسه با اینکارشان مخالفت کردیم. با شدت گرفتن این وضع من شخصاً از حزب کمونیست ایران در این باره بارها تقاضای کمک کردم و در رابطه با تلاش بخشی از رهبری حزب برای زنده کردن این جریانی که دیگر تمام شده بود و مشخصاً خراب کاریهای آذرین - مقدم و هشدار دادم (اشاره به مصاحبه‌های پی در پی آقای مقدم با کومه له TV است) و هر بار با بی‌اعتنایی خط غالب بر حزب روبرو می‌شدم. این بخش از رهبری حزب بجای برخورد مسئولانه در عوض مدعی می‌شد که اختلافات نه سیاسی، بلکه اختلافات شخصی بین من و علی خدیری (یعنی نماینده آذرین و مقدم) است. البته اینگونه رفتارهای

بخشی از رهبری حزب با من در اوایل غیر عادی بود ولی با مرور زمان انگیزه‌های واقعی این رفتارهای رهبری حزب خود را بیشتر نشان داد. معلوم شد که اینها حاضر بودند که مرا فدای منفعت‌جویی‌های ضدکارگری خود کرده و برای خورد کردن من مدعی می‌شدند که اختلافات شخصی است. این را هم بگویم که معمولاً هر جا که جواب سیاسی ندارند طرف مقابلشان را متهم می‌کنند که شخصی برخورد می‌کند! آنها به صراحت مدعی می‌شدند که با جریان مقدم و آذین هیچ اختلاف سیاسی ندارند. کناره‌گیری من از حزبی که ۲۵ تا ۳۰ سال از عمر خود را در آن سپری کردم کار ساده‌ای نبود و نمی‌توانست باشد. اما از دست من متأسفانه کار آنچنانی ساخته نبود، بخشی از رهبری حزب تصمیم خود را آگاهانه گرفته بود که همدوش این جریان امتحان پس داده غیرکارگری شود. بنابراین اصلاً جای تعجب نبود که درخواست من از حزب جهت جلوگیری از این توطئه‌ها و پیدا کردن راه‌حلی جهت بیرون رفتن از این اختلافات بی‌نتیجه بماند. من اطمینان دارم که اعضای حزب و کومه‌له هرگز خرابکاری‌های اینها را در کومه‌له و حزب فراموش نخواهند کرد و بالاخره رهبری حزب باید جواب گو باشد. و من در تاریخ سه‌شنبه ۱ آبان ۱۳۸۶ این یادداشت را برای رهبری حزب کمونیست ایران ارسال کردم:

از: مظفر فلاحی

به: حزب کمونیست ایران

از طریق این یادداشت کوتاه کناره‌گیری خود را از حزب کمونیست ایران را اعلام می‌کنم. پروسه این کناره‌گیری، که امروز رسمیت می‌یابد، از مدتها پیش شروع شده است. قبل از کنگره نهم متوجه گردیدم که در سمت‌گیری‌های حزب به سوی اهداف اعلام شده‌اش انحرافات وجود دارد. در بستر مبارزات درونی حزب متوجه شدم که امکان تاثیرگذاری رهبران کارگری و کمونیست بر سیاست‌ها و سمت‌گیری‌های حزب روز به روز کمتر می‌شود. در پایان برای تمامی رفقای حزب کمونیست ایران آرزوی تندرستی و شادی دارم.

ارادتمند شما: مظفر فلاحی سه‌شنبه ۱ آبان ۱۳۸۶

رونوشت: کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و تمامی رفقای تشکیلات حزب.

این متن استعفای من از حزب بود و این دوستان تابحال حاضر نشدند که این یادداشت را به سایر رفقای تشکیلات حزب بدهند. در حقیقت اگر کسی از من بپرسید که چرا از حزبی که حدود ۲۵ سال عمر خود را در آن صرف کرده‌ام کناره‌گیری می‌کنم، جواب من برشمردن این اختلافات خواهد بود. اختلافاتی که واقعی هستند و به عنوان یک فعال کارگری که عضویت در حزب را تنها به عنوان ابزاری جهت خدمت به منافع طبقه کارگر می‌دانستم، دیگر نمی‌توانستم از دور نظاره‌گر همکاری آن با جریانی همچون مقدم و آذین باشم. همکاری‌هایی که هیچ ربطی به منافع جنبش کارگری نداشت و فقط خاصیت آن برای برونرفت از بحران تشکیلاتی بود. همکاری و نزدیکی فرقه موسوم به اتحاد کارگری سوسیالیستی با حزب هم بسیار برنامه‌ریزی شده است، این فرقه که تا چند سال گذشته کاملاً مرده بود، مصمم بود تا از اعتبار کومه‌له در کردستان برای باز کردن جای پا در میان بخشی از فعالین کارگری استفاده کند و بدین ترتیب به خیال خودشان در آینده بتوانند آنان را پشت ویتزین‌های حزب هنوز ساخته نشده خود قرار دهند. البته اینها واقعاً خیال خام کرده‌اند. فعالین کارگری کردستان بسیار بیشتر از آنچه که این آقایان خیال می‌کنند هوشیارند. فعالین کارگری کردستان خوب می‌دانند فرقه موسوم به اتحاد سوسیالیستی کارگری در طول این چند سال آنچه را که در توان داشته است بر علیه

فعالین کارگری، از جمله آن رویکردی که درون کمیته هماهنگی نمی خواست تسلیم راهکارها و سیاست‌های رفرمیستی این آقایان شود بکار انداخت. تشکیل کمیته هماهنگی که در تاریخ جنبش کارگری ایران بی نظیر بود محصول تلاش‌های صادقانه آن دسته از فعالینی بود که در بطن جنبش کارگری سالیان دراز مشغول بسترسازی و تشکلیابی کارگران بودند. اینان گرد هم آمده بودند تا بلکه بتوانند کارگران را هرچه منسجم تر بر علیه کلیت نظام سرمایه‌داری متشکل کنند برای اینان کارگر کرد و ترک و فارس و بلوچ و.... هیچ معنایی نداشت. هدف و نیت صادقانه این فعالین که از بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی و اساسنامه آن کاملاً پیداست این بود که توده‌های طبقه کارگر را در تشکلهای ضد سرمایه‌داری متشکل کنند، به عنوان یک فعال کارگری هیچ وقت به خود اجازه ندادم و نخواهم داد در مقابل دسیسه‌ها و توطئه‌های مافیایی و ضدکارگری این فرقه برای چند شقه کردن صفوف آنان ساکت باشم.

س: رفیق مظفر شما در جواب به سوالات در چند مورد اشاره به نقش مخرب جریان اتحاد کارگری سوسیالیستی در رابطه با کمیته هماهنگی کردید، آیا می‌شود توضیحات بیشتری در این زمینه بدهید؟

قبل از هر چیزی دوست دارم بگویم که در اینکه در درون کمیته هماهنگی دو رویکرد با تفاوت‌ها و اختلافات شفافیه به جان هم افتادند شکی نیست. سؤال مهم این است که این صف‌آرایی و تقابل به طور واقعی چگونه به وجود آمد و چگونه بر کمیته تحمیل گردید. برای جواب به این سؤال اول باید به اهدافی که کمیته از آغاز تشکیل پیش روی خود قرار داده بود نگاهی بیاندازیم. تردیدی نیست که شالوده کار کمیته بر بسترسازی برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری استوار بود. در آغاز هیچ یک از فعالین کارگری که در تأسیس آن دخالت داشتند یا بعدها به عضویت آن درآمدند با این جهتگیری مخالفتی نشان نمی‌دادند. خود کارگران هم دلیلی نداشت که مخالف این رویکرد باشند. اما تمام روح کلام در این است که احزاب و گروههای چپ این رویکرد را ضد منافع حقیر سکتی خود می‌دیدند. آنها می‌گفتند اگر قرار است کارگران خودشان خود را ضد سرمایه داری و قادر به سازمان دادن خویش برای مبارزه علیه سرمایه ببینند دیگر به تسمه نقاله انتقال گروه ما به قدرت سیاسی تبدیل نخواهند شد. این گروهها و احزاب به همین دلیل با تمامی قدرت بسیج شدند تا این کمیته را از این جهتگیری باز دارند. اما نطفه اصلی تقلاء برای منحرف ساختن کمیته از رویکرد ضد سرمایه داری از سوی اتحاد سوسیالیستی کارگری و درخانه امثال رضا مقدم و.... بسته می‌شد. این جریان آگاهانه شروع به توطئه کرد. در همین راستا بحث اساسنامه را بشکل هایی به درون کمیته هماهنگی بردند. اختلافات در زیرپوشش کشمکش‌های اساسنامه ای ظاهر شدند. اما در واقع مساله این بود که رضا مقدم این بار هم جایش تنگ شده بود! آنچه که بسیار بدیهی می‌نمود این بود که این اختلافات و تفاوت‌ها نه به یک عامل باز دارنده و متلاشی‌گر در این کمیته، بلکه به یک نیروی محرک به دامن زدن بحث‌هایی باشد که در ارتقاء آگاهی و دانش طبقاتی کارگران بدل گردد. اما اینطور نشد، زیرا تحریکات بیرونی هدفمندی که به آن اشاره شد، این تفاوت‌ها را- که تا مقطع ویژه‌ای اصلاً نمی‌شد نام آنرا اختلاف گذاشت- از کانال و بستر اصلی خود خارج کرده و یک جو بسیار ملتهب و نارفقانه‌ای در درون کمیته بوجود آورد. در واقع شالوده تفرقه افکنی در کمیته هماهنگی بدست کسی پی ریزی شد (یعنی رضا مقدم) که گویا در جایی گفته است «کی توجنبش کارگری از من سوسیالیست تره»! رویای سلطه روی کمیته هماهنگی این جمع می‌توانست تنها از یک پل بگذرد، و آنهم حضور چند کارگری در کمیته بود که مساله شان خیلی چیزهای دیگر بود غیر از خود جنبش کارگری و اینها توسط رضا مقدم کشف شدند. رضا در کار با این افراد هم یکبار دیگر نشان داد که در مبارزه سیاسی

نه با سنتهای کارگری بلکه با شیوه کفتربازی عمل می کند! فعالین این کمیته ابتدا به ساکن هیچ گونه اهمیتی برای این جریان گمنام قائل نبودند و حتی همبستگی بین خودشان آنقدر محکم و درخشان بود که به این جریان جوابهای دندان شکن دادند. ولی اقدامهای توطئه‌آمیز بسیار حساب شده و با حمایت بخش های دیگری از چپ که جلوی صحنه نمی آمدند، بالاخره کمیته هماهنگی را فلج کرد. آنها نتوانستند کمیته را زیر سلطه خود بکشند، ولی توانستند همبستگی بین فعالین کارگری را مخدوش ساخته و کمیته را به روزی بیاندازند که همه شاهد آن هستیم. این کار برایشان به هیچ وجه نمی‌توانست مقدور باشد، مگر اینکه تفاوتها و اختلافات درون کمیته را تا حدی شعله‌ور سازند که دیگر همدلی و همفکری در درون این کمیته عملاً ممکن نباشد. بنظر من نمونه کمیته هماهنگی نشان داد که جنبش چپ از چه نوع فعالیت کارگری حمایت می کند. این تجربه درس هایی دارد که باید سالها درباره اش حرف زد. و کاری که رضا مقدم و ایرج آذرین کردند، هم بهترین نمونه برای نحوه برخورد چپ غیرکارگری به مسائل کارگری است و هم بهترین نمونه کارکرد توطئه گری ای که جز جدایی ناپذیری است از یک رویکرد مشخص به مسائل سیاسی و طبقاتی.

وبالاخره به عنوان سخن آخر دوست دارم این را بگویم که اخیراً جماعتی هرروزوبه اشکال گوناگون برای من مزاحمت ایجاد می‌کنند و برایم ای میل می‌فرستند و می‌خواهند برای لطمه زدن من را به ناسیونالیست‌ها مرتبط کنند (۴). این سنت غیرانسانی شناخته شده رفرمیسم چپ است که اگر زمانی هر فعالی نخواست با آنها باشد، اقدام به جو سازی می‌کنند و برای لطمه به اعتبارش دست به هرگونه اقدامی می‌زنند. در اینجا می‌گویم که این جماعت بساط خود را در نا کجا آباد پهن کرده‌اند زیرا خودشان بخوبی می‌دانند که یک کارگر کمونیست با این تهدیدها ترک میدان نخواهد کرد. بیش از سه دهه است هر آنچه که از دستم بر آمده باشد در خدمت کردن به جنبش همزنجیرانم دریغ نکرده‌ام و در آینده هم به عنوان یک کارگر کمونیست در خدمت به جنبش کارگری دریغ نخواهم کرد. همیشه و همچون گذشته در کنار فعالین هشیار و صادق کارگری چه در کردستان و هر جا که مقدور باشد در امر پیشبرد مبارزات ضد سرمایه‌داری آنان خواهم بود. اکنون پس از بیرون آمدن از این روابط، می‌بینم امکانات فعالیت آزادترو پر بارتر در بیرون از این مناسبات و روابط مضر قرار دارند. امکان‌های شرکت و دخالت در روند حرکت و تکاپوی این جنبش آن قدر زیاد است که مجال کم و کسری در فعالیت‌های آتی به من نخواهد داد، بلکه برعکس ضرورت فعالیت‌های آگاهانه تر و پر تحرک تر بیش از پیش بردر خواهند کوبید و من با ذوق و اشتیاق کامل پذیرای آنها خواهم بود. این انتظار بسیار طبیعی نیز هست، چون انرژی آزاد شده من از این پس در اختیار جنبش کارگری قرار خواهد گرفت نه مناسبات منفعت جویانه محافل و فرقه‌های چند نفره یا جریانات غیرکارگری. در مقابل تلاش من این خواهد بود با عناصر واقعی این جنبش، ارتباطات وسیعی ایجاد شود و در درون این روابط نیز من بتوانم نقشی طبقاتی خود را ایفا کنم.

من در پایان خطاب به تمام فعالین کارگری کردستان دوست دارم بگویم که رفقای همزنجیر شما ها در بطن مبارزه طبقاتی و در جدال واقعی میان کار و سرمایه هستید، در متن همین مبارزه واقعی است که با فداکاریها و تحمل سخت ترین شرایط کوله باری از تجربه را با خود به همراه دارید. امروز جنبش کارگری ایران وارد کارزار نوینی در مبارزه و پیکار علیه سرمایه شده است، هم اکنون کارگران لاستیک البرز، ایران صدرا و نیشکر هفت تپه در جدالی نابرابر علیه سرمایه هستند ، آنان در این مدت به شریان جنبش کارگری خون تازه‌ای داده‌اند. مسیری که این بخش از

جنبش کارگری می‌پیماید را سرمشق مبارزات آتی مان در کردستان قرار دهیم. تاریخ سه دهه از مبارزات جنبش ما در کردستان ثابت کرده است که از درون اختلافات فرقه‌های رفرمیسم چپ، هیچ چیزی جز تفرقه و چند شقه شدن عاید ما کارگران نمی‌شود. سعی کنیم هرچه مستقل‌تر و آگاهانه‌تر صفوف خود را متشکل کنیم، و دست بکار ایجاد تشکل‌هایی شویم که بطور آگاهانه و با اتکاء به نیروی خود کارگران نظام سرمایه را به چالش بکشند. در عین حال من خودم را در مبارزات و تلاشهای کارگران سراسر ایران سهیم می‌دانم و بسهم خودم هر چه د رتوان دارم، انجام می‌دهم. از دست رفتن یک انجمن و یا خاتمه عضویت در یک حزب در مقایسه با تمام مسائلی که بر طبقه ما رفته، و تلاشهایی که پیش رو داریم خیلی کوچک است!

بامید پیروزی

مظفر فلاحی

می ۲۰۰۸ - اردیبهشت ۱۳۸۷

۱- من میدانم که گفتن این مسائل اصلاً خوشایند نیست ولی در عین حال فکر می‌کنم اگر اینها اتفاق می‌افتد و یک عده ای با این شیوه‌ها دارند نان سیاسی می‌خورند، پس باید راجع به آن حرف زد. حک و یا کپی کردن سایت و ای میل برای یک عده ای شده است بخشی از «مبارزه». آیا ما کارگران باید خودمان تکنیک را تولید کنیم و بعد هم در مبارزه‌های بخش مان قربانی این تکنیک شویم؟ بعضی از اینها دارند با جابجایی مقالات و مطالب در سایت‌هایشان برای همدیگر موضع سیاسی می‌گیرند! ای میل‌هایی را که بقصد اذیت و جنگ روانی در این مدت برای من ارسال شده، همه را نگه داشته‌ام.

۲- اینجا من اشاره دارم به نوشته‌ای که صدیق اسماعیلی با اسم «جمعی از کارگران چپ و سوسیالیست سقز و سنندج» نوشت و یا مطلبی که با نام شاهو آرمانی منتشر کرد. اینها هم جز دیگری از توطئه‌هاست! نوشته‌های با امضاهای قلبی قرار است نشان بدهد که این فرقه‌ها فعالان تازه‌ای دارند و وبلاگ‌های متعدد (که خیلی‌هاش در همین خارج درست می‌شود و اداره میشود) هم نشان بدهد که در عالم اینترنت به یک نیروی موثر تبدیل شده‌اند!

۳- تمام بحث‌هایی که به آنها اشاره کرده‌ام بصورت فایل صوتی موجود هستند. رضا مقدم یکی از کسانی بود که در تمام این مدت مدام موضع عوض کرد. اول مدافع کمیته پیگیری بود بعد که کمیته هماهنگی درست شد و نیرو و ظرفیت آنجا را دید، شروع کرد به بحث علیه کمیته پیگیری. در رابطه با شرکت واحد هم همینطور. اول می‌گفت این وابسته به هیات موسسان است و بعد یکباره شد طرفدار «راه» شرکت واحد. رضا مقدم بیشتر دنبال این بود که ببیند کجا جای بیشتری نصیبش می‌شود! اسناد همه این مباحث موجود هستند.

۴- همانطور که گفتیم من همه این ای میل‌ها را نگهداشته‌ام. اگر بجای جواب دادن به بحث سیاسی، قرار است با تکنولوژی به جنگ روانی بیایند، خوب روزی هم می‌شود با تکنیک سررشته همه این توطئه‌گری‌ها را پیدا کرد و چهره بیگانه آن را با سنتهای مبارزه کارگری رسوا کرد. در عین حال «ناسیونالیست» را کسانی به من می‌گویند که در همین سال‌های اخیر از فشار بحران تشکیلاتی طرفدار کارگران شده‌اند!

* این نوشته برای سایت‌های زیر ارسال شده است:

افق روشن، خانه کارگر آزاد، اتحاد کارگری، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، روزنه، کارگران ایران، سلام دمکرات، بروسکه، آزادی بیان، آشتی، اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران ایران، کارگر پیشرو، روشنگری، پیام، گفتگوهای زندان، ایران تریبون.